

قبول کند که حاشیه‌ای است، برای این که متن را از من بگیرد، هر اقدامی انجام می‌دهد، چون حاشیه‌ای است حاضر می‌شود ابزار دست هر جریان و گروهی شود، نمونه‌اش را در حوادث سیاسی و اجتماعی کشورمان به‌وفور دیده‌ایم.

❖ **افراد این مناطق عمدتاً افراد کم‌برخوردار و محروم هستند، از طرفی رویکرد دولت و مسئولان این است که بار ساماندهی حاشیه شهر را روی دوش خود مردم این مناطق بگذارند، نسخه اقتصاددانان برای این پارادوکس چیست؟**

❖ سؤال اول این است که این افراد اولاً چقدر مشارکت‌پذیر هستند، نسل اول تقریباً هیچ مشارکتی ندارد ولی نسل دوم اشخاصی هستند که تحصیل کرده‌اند و می‌توانند مشارکت داشته باشند؛ نکته دوم این است که چقدر می‌توانند همان مشارکتی را که شما مدنظرتان است داشته باشند چرا که این افراد زیاد خواه هستند و نمی‌خواهند طبقه متوسط باقی بمانند، این طبقه از مشارکت‌های کوچک شروع می‌کند، اما تقاضای مشارکت‌های بزرگ دارد و معمولاً شکست می‌خورد چون این نوع مشارکت‌ها را بلد نیست، البته من از جنبه نظری این را می‌گویم و باید در میدان واقعیت دست به سنجش زد.

به نظرم من تا جای ممکن باید با کار فرهنگی بر نقاط مشترک این افراد بدمیم، یعنی اگر این افراد در مسائل مذهبی اشتراک دارند، آن را تقویت کنیم، این افراد را از حاشیه بودن بیرون آوریم و وارد متن شهرشان کنیم. نکته دوم این که در حفظ ساختارهای اجتماعی جدی باشیم، این حاشیه یک مدت کوتاه حاشیه است ولی کم‌کم به متن شهر وارد می‌شود، قبلاً در مورد تهران می‌گفتیم شمال، غرب، محله کن و چیدر که مناطق سنتی تهران بودند اما الآن با روستای ونکی مواجه هستیم که ساکنانش همه مهاجر هستند و دیگر آن بافت قدیمی را از دست داده است یا با اطراف حرم امام رضا (ع) مواجه هستید که همه آن اقامتگاه موقت است، شکل‌گیری این کانون‌ها در شهر، بسیار خطرناک است.

اینجاست که مدیریت‌های شهری، برای این که یک نفر عضو شهر شود، خیلی سخت‌گیری می‌کنند، می‌گویند اگر می‌خواهی در این منطقه خانه بخری باید دفتر چه خاصی داشته باشی؛ در یک برهه‌ای در تهران بحث بود که فقط کسانی که شناسنامه تهران دارند، خانه بخرند یا اجاره کنند، همین مسئله را به‌طور سنتی در برخی روستاها می‌بینیم، من شهری اگر بروم خانه بخرم، به من نمی‌فروشند و این کار عقلانی است چون می‌خواهند بافت روستایی‌شان را حفظ کنند، قبلاً در روستا دزدی نمی‌شد یا اگر می‌شد به راحتی معلوم بود اما وقتی از همه فرق و انواع آدم‌ها در یک روستا زندگی کنند، دیگر نمی‌توان کاری کرد.

بنابراین باید تا جایی که امکان دارد به این افراد هویت‌های مشترک تزریق

کرد، دوم باید جلوی نفوذ کانون‌های بی‌هویت به کانون‌های هویتی را گرفت؛ مگر بعد از طی مراحل، مثلاً برای نسل دوم مهاجران که جامعه‌پذیر شده‌اند، اگر بتوان جمعی با هویت‌های جدید مجزا ایجاد کرد، شاید این مسئله حل شود، البته بسیار سخت است، مثلاً در شهری مثل کرج، آدم‌هایی از همه اقوام داریم، چگونه می‌توان یک جمع با هویت ایجاد کرد در حالی که حتی مراسم عروسی و عزایشان هم با یکدیگر تفاوت دارد.

❖ **برای اشتغال و کسب‌وکار این مناطق چه تئوری‌های اقتصادی وجود دارد؟**

❖ معمولاً خود این مناطق اقتصادهای خاصی را شکل می‌دهند، اصناف خاصی شکل می‌گیرند، مثلاً در حاشیه شهرها تعمیرگاه‌های خودروی زیادی وجود دارد یا اکثر کارگران ساختمانی از حاشیه شهر هستند.

❖ **این رشد طبیعی است یا این که باید ساماندهی شود؟**

❖ این شکل‌گیری تا یک حدی طبیعی است چون مهاجران هیچ مهارت و سرمایه‌ای نداشته‌اند که وارد بازار شوند، این افراد روستایی کشاورز و دامپرور بوده‌اند و قصد داشته‌اند که وارد کاری شوند که در کمترین زمان و با کمترین شاگردی مهارت کسب کنند.

اگر این طبقه هم پول‌دار شود، شبکه‌های اقتصادی برای خودش ایجاد می‌کند، مثلاً در تهران جریانی داریم که اغلب سوپرمارکت‌های تهران دست آن‌هاست، دریانی‌ها، شانه‌جانی‌ها، بنیزی‌ها که روستاهای نزدیک به هم در آذربایجان شرقی هستند یا این که نانواهای سنگ عمدتاً متعلق به گنابادی‌هاست، این مسئله در خیلی از شهرها اتفاق افتاده است، مثلاً در بندرعباس، شیرازی‌ها، ترک‌ها و کرمانی‌ها اصناف ویژه‌ای دارند و این خیلی خوب است چون بخشی از مشکل بی‌هویتی و حاشیه‌ای بودن را جبران کرده است و افراد به نوعی وارد شهر می‌شوند، اگر خدماتی که دریافت می‌کنند مناسب باشد، این هویت دوام پیدا می‌کند اما اگر نازل باشد، حتی اگر وارد شهر شوند، باز هم عضو شهر نیستند.

سیاست‌گذار اقتصادی با ساماندهی این قبیل کارها و اصناف طبقه و گروه‌محور، می‌تواند سیاست‌گذاری کند، مثلاً بگوید این صنف فقط متعلق به کرمانی‌هاست.

❖ **خود این دسته‌بندی‌ها و محصور و محدود کردن مردم به گروه‌های خاص آسیب‌زا نیست؟**

❖ این یک نوع مهندسی اجتماعی است، به هم‌ریختگی پیش از آن، خیلی خطرناک‌تر است، شما گاهی مجبور هستید به مهندسی اجتماعی سخت‌روی بیاورید و آن‌همه به هم‌ریختگی شهرهای بزرگ را سازمان‌دهی کنید، بعضی شهرها مهندسی سخت و اجتماعی را توأم با هم استفاده

❖ جزایر متعدد در حمایت‌های اجتماعی

ما در کشور جزایر بسیار متعددی داریم که در زمینه حمایت‌های اجتماعی کار می‌کنند، اولین اشکالمان در کشور همین است، جزایر متعددی که در یک اقیانوس اعتبارات دولتی کار می‌کنند؛ این جزایر متأسفانه به هم‌پیوستگی بسیار ضعیفی دارند، از خبریه‌های مردمی بگیرد تا پرسید به سازمان‌هایی که دارند در این فضا کار می‌کنند. اشکال اساسی‌مان در کشور این است که در حوزه حمایت‌های اجتماعی یک خط فرمان مستقیمی نداریم که همگی را به خط کند و وظایف و رسلانشان را تعریف کند که هر کدام بخشی از کار فقرا را انجام دهند و هیچ بخشی روی زمین نمانده باشد.

الآن سازمان‌های مختلفی دارند کار می‌کنند منتهی مسئله‌ای که وجود دارد این است که همبستگی‌هایی که باید در این حوزه وجود داشته باشد خیلی کم است. مثلاً بهزیستی الآن دارد کار می‌کند، بهزیستی جزو



سیاه‌وسفید توانمندسازی اقتصادی

فرمان مبارزه با فقر دست چه کسی است؟

علی‌اصغر حاجی‌نقی، مدیرکل سابق کمیته امداد خراسان رضوی